

Quranic intertextuality in the poems of Abdul Muttalib (Contemporary Arab poet) [In Persian]

Tahere Heydari ^{1*}

¹ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Literature and Humanities,
Shahid Beheshti University

*Corresponding author: heydari_00033@yahoo.com

DOI: 10.22034/jltll.2021.528535.0

Received: 08 Jun, 2020

Revised: 29 Jun, 2021

Accepted: 17 Aug, 2021

ABSTRACT

Contemporary Arabic poetry is adorned with the use of various forms, including historical and religious forms. This phenomenon can be seen in the poetry of contemporary poets. Muhammad ibn Abd al-Muttalib is one of the poets whose poetry crystallizes the phenomenon of Quranic harmony. In this article, some cases of Abdul Muttalib's poetry being influenced by the Qur'an have been studied analytically. He has used the noble verses both in terms of content and meaning in his poetry and has used these verses well and appropriately, and the reason for this proportion in the poems and the use of Quranic verses are twofold. One is that the poet has memorized the Qur'an at the age of ten, and the second is that the poet continued his studies in the religious schools and was familiar with the Holy Qur'an until the end of life. Muhammad ibn Abd al-Muttalib has used the phenomenon of contradiction in both political and religious poetry. In political poems, he has used intertextuality in order to fight the West and restore Egypt's independence and drive out the arrogant, and used it in religious poems to show the virtues of the Prophet (PBUH) and Imam Ali (AS). Abd al-Muttalib has used all three types of partial negation or reciprocal negation, parallel negation, and general negation, and benefited more from parallel negation than other types of reciprocity.

Key words: Quran, Contemporary Arabic Poetry, Intertextuality, Parallel negation, Abd al-Muttalib.

بینامتنیت قرآنی در اشعار عبدالمطلب (شاعر معاصر عرب)

طاهره حیدری *

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی

*نویسنده مسئول مقاله Email: heydari_00033@yahoo.com

DOI: 10.22034/jltll.2021.528535.0

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

اصلاح: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹

چکیده

شعر معاصر عرب مزین به کاربرد انواع تناس از جمله تناس تاریخی و دینی است. این پدیده در شعر شاعران دوره‌ی معاصر به طور ملموسی دیده می‌شود. محمد بن عبدالمطلب یکی از شاعرانی است که پدیده‌ی تناس قرآنی در شعر او متبلور است. در این مقاله با روش تحلیلی مواردی از تاثیرپذیری عبدالمطلب از قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. وی آیات شریفه را چه از لحاظ مضمون و چه از لحاظ معنا در شعر خود به کار برده است و از بُعد لفظی این آیات را به خوبی و به جا استفاده کرده است و علت این تناسب در اشعار و به کار بردن آیات قرآنی دو امر است: یکی اینکه شاعر در ده سالگی قرآن را حفظ کرده است و دوم اینکه شاعر درس را در حوزه‌ها ادامه داده و تا پایان با قرآن کریم مأنوس بوده است. محمد بن عبدالمطلب از پدیده‌ی تناس هم در اشعار سیاسی و هم در اشعار دینی بهره برده است. وی در اشعار سیاسی به منظور مبارزه با غرب و بازیابی استقلال مصر و بیرون راندن مستکبران، از بینامتنیت استفاده کرده و در اشعار دینی به منظور نشان دادن فضایل پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) از آن بهره برده است. عبدالمطلب از هر سه نوع تناس نفی جزئی یا تناس اجترار، نفی متوازی یا امتصاص و نفی کلی یا حوار استفاده کرده و میزان بهره‌گیری وی از نفی متوازی یا امتصاص نسبت به سایر انواع تناس بیشتر است. واژگان کلیدی: قرآن، شعر معاصر عربی، بینامتنی، نفی متوازی، عبدالمطلب.

مقدمه

پدیده‌ی تناس یا بینامتنی به طور ملموسی در شعر معاصر عرب به چشم می‌خورد و غالباً به صورت تناس قرآنی متبلور است و از آنجا که قرآن کریم هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنا در اوج است

شاعران، اشتیاق فراوانی به کاربست این معانی و واژگان والا در شعر خود دارند. «فراخوانی گفتنمان دینی در خطاب شعری معاصر، دلالت‌هایی متمایز به متون شعری می‌بخشد که از قداست و اعجاز قرآن سرچشمه می‌گیرد». (جربوع، ۲۰۰۲: ۱۳۴)

در این نوع تناص، شاعران گاهی عین عبارت قرآنی را در شعر خویش آورده‌اند و یا در برخی از اشعار به برخی از آیات اشاره کرده‌اند. شاعران بسته به ذوق، اشعار خویش را به این کلام آسمانی آراسته‌اند. شاعران معاصر عرب تلاش کرده‌اند کلام بشری و ناقص خویش را با کلام جاوید و الهی پیوند بزنند. بینامتنی از پدیده‌هایی است که معمولاً در متن‌های ادبی به کار گرفته می‌شود، هر متنی ناگزیر با متن‌های دیگر کنش‌های دو سویه دارد تا به صورت متن ادبی جدیدی ظاهر شود با این که متن به شکل فزاینده‌ای از تجربه‌ی شاعر بهره می‌برد، اقتباس‌های بینامتنی به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه به آن اضافه می‌شود. (مرتاض، ۱۹۹۱: ۷۵)

اصطلاح تناص یا بینامتنی، ترجمه‌ی مصطلح غربی (Intertextuality) به معنای اندیشه‌ی انتقال معنا و لفظ و یا هر دو از یک متن به متنی دیگر یا ارتباط متنی با متن یا متون دیگر است. (عبدالعاطی، ۱۹۹۸: ۴) بنابراین متن در تناص مجموعه‌ای از تعامل‌ها و وابستگی‌هاست که در دو سطح معنایی و ساختاری خود را نشان می‌دهد. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۲)

ابن رسول می‌گوید: هر متنی، اگر چه به دیگر متون اشاره‌ای نکرده باشد، با متون دیگر در حال مکالمه است و نمی‌تواند متونی یک سویه باشد. (ابن‌الرسول، ۱۳۹۱: ۴۲)

به عقیده گروهی که متن را یک واحد باز می‌دانند، متن عبارت است از بافتی از ضمیمه‌ها و پیوندها. از این رو محال است که پیشینه‌ای برای متن پیدا کنیم. زیرا متون، اصل واحدی ندارند، بلکه مجموعه‌ای از اصول هستند که به شکل زیبایی در کنار هم قرار می‌گیرند. (کیوان، ۱۹۹۸م: ۲۰۹)

ناقدان عرب اصطلاح بینامتنیت را به واژه «التناص» یا «النصوصية» ترجمه کرده‌اند. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

تناص به لحاظ لغوی، بر وزن تفاعل و این باب به معنی مشارکت و تداخل است. لذا مراد از تناص، تداخل یک متن در متون قبل یا معاصر می‌باشد. (جابر، ۲۰۰۷م، ۱۰۸۰)

ژولیا کریستوا نخستین بار در دهه ۱۹۶۰م. اصطلاح بینامتنیت را برای هر نوع ارتباط میان متن‌های گوناگون مطرح کرد. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: چکیده)

وی این پدیده را برای تمام متون، اجتناب‌ناپذیر و حتمی می‌داند. از نظر وی هر متن همچون معرفی از نقل قولها ساخته می‌شود. هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متن دیگر است (میرزایی ۱۳۸۸: ۳۰۳). پس هر متنی به طرق مختلف ما را به دریای بی‌نهایتی از سخنان رهنمون می‌کند که از پیش نوشته شده‌اند. (عصفور، ۱۹۹۶: ۱۴۸)

به نظر بلوم نیز همه متنها بینامتنند. او می‌گوید: یک متن تنها جزئی از معنا را در اختیار دارد و این خود کنایه از کلیت گسترده‌تری است که دیگر متن‌ها را دربرمی‌گیرد. (یزدانجو، ۱۳۸۰: ۷)

در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی تناس در شعر محمد بن عبدالمطلب شاعر البادیه، پرداخته شده است. سوال این است که آیا محمد بن عبدالمطلب، در اشعار خود از آموزه‌های قرآن بهره جسته است؟ اشکال بهره‌گیری وی از قرآن چگونه است؟ چه نوع تناس‌هایی را در شعر وی می‌توان دید؟

عبدالمطلب پیشینه دینی خویش را از منابع مهم اشعارش قرار داده تا جایی که هم از الفاظ و واژه‌ها و هم از اندیشه‌ها و مضامین و هم از شخصیت‌های قرآنی در اشعار خود استمداد جسته است. بخشی از رساله دکتری نگارنده مقاله به بعد سیاسی و اجتماعی زندگی وی و اشعار وی در زمینه غرب، اختصاص یافته است اما بینامتنی قرآنی در اشعار وی به سبک مقاله حاضر، مورد بررسی قرار نگرفته است و از این رو در این مقاله به بررسی آن پرداختیم. در مورد تناس نیز مقاله‌های فراوانی وجود دارد که تعدادی از آنها برای نگارش این جستار مورد مطالعه قرار گرفته است و مقاله‌های «تناس قرآنی در شعر بوسیری» نوشته رضوان هادی، «بررسی تناس قرآنی در اشعار محمد مهدی جواهری»، «بررسی روابط بینامتنی قرآن در شعر فدوی طوقان» و «تناس قرآنی در دیوان عبدالرحیم برعی» از جمله آنهاست.

۱- محمد بن عبدالمطلب

«او محمد بن عبدالمطلب بن واصل بن بکر بن بخیت بن حارس بن قراع بن علی بن ابی‌الخیر است. عبدالمطلب - خدایش رحمت‌کند - شصت سال پیش در (باصونه) یکی از شهرک‌های استان جرجا از پدر و مادری عربی منتسب به خانواده‌ی ابوالخیر، دیده به جهان گشود. ابوالخیر (که جد هفتم مرحوم است) رئیس یکی از قبیله‌های جهینه با بیش از پنج هزار نفر جمعیت بود. پدر مرحوم مردی صالح، فقیه، متصوف و معتقد و نزد همه‌ی قبایل جهینه محبوب بود. وی طریقت تصوف را از شیخ الطریق پر آوازه، اسماعیل ابوضیف بر گرفت. شیخ اسماعیل ابوضیف از همان کودکی در مرحوم، بزرگی و روانی گفتار را دید [به او امیدوار شد]

و به محض اینکه فهمید مرحوم قرآن کریم را در سن کمتر از ده سال حفظ کرده است به پدرش دستور داد که او را به الازهر شریف بفرستد تا جایی که او را در خانه‌اش بین فرزندان و خانواده‌اش در طولون جای داد. مرحوم تقریباً هفت سال مجاور الازهر بود آنگاه به مدت چهار سال در سلک دانشجویان دارالعلوم درآمد و در نزد بزرگانی چون شیخ حسن الطویل و شیخ محمود العالم و شیخ حسن النواوی و شیخ سلیمان العبد و دیگر مدرسان فاضل، فارغ التحصیل شد. بعد از فارغ التحصیلی از دارالعلوم در یکی از مدارس ابتدائی مشغول به تدریس شد و هفت سال را در شهر سوهاج گذراند و آوازه‌اش بین حاکمان بزرگ و سران پیچید و مجالسشان به خطبه‌هایش و قصائدش معطر گشت. وی از بین سران و حکام به طور ویژه علامه فاضل شیخ عبد الرحمن فراع - خداوند به او طول عمر عنایت فرماید - را به دوستی انتخاب کرد. مرحوم بسیاری از علم و ادبیات و اخلاق نیکو و ویژگی‌هایش را از شیخ برگرفت.

سپس مرحوم به چندین مدرسه‌ی ابتدائی و دبیرستان منتقل شد تا اینکه به عنوان مدرس دیوان قضائی انتخاب شد جایی که در پرورش گروهی از قضات - که اکنون از افتخارات مصر به حساب می‌آیند - سهم بود. آنگاه اوضاع تغییر کرد و به عنوان مدرس در دارالعلوم شروع به کار کرد و در آنجا نور چشم و روشنایی دل و شفای سوز درون عرفان بود. هنگامی که آتش انقلاب استقلال طلبانه شعله‌ور شد به عنوان یک ادیب سخنور و یک سیاسی فعال وارد جریان آن شد» (مقدمه دیوان).

۲- انواع تناص

ارتباط موجود بین هر متن ادبی با متن دیگر یا همان بینامتنی، انواع مختلفی دارد. «بکارگیری متون پیشین در متون آینده به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به عنوان قانون‌های سه‌گانه بینامتنی نام برده‌اند. قانون اجترار یا نفی جزئی؛ قانون امتصاص یا نفی متوازی؛ قانون حوار یا نفی کلی. این قوانین سه‌گانه روابط بین متون را تفسیر می‌کند.» (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

نفی جزئی یا تناص اجترار: اجترار تکرار متن غایب بدون هیچ دگرگونی و تغییر است که در این نوع از روابط بینامتنی، مولف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است و کمتر ابتکار و نوع‌آوری در آن وجود دارد. (سالم، ۲۰۰۷: ۵۱)

نفی متوازی یا امتصاص: این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتر است، در نفی متوازی متن پنهان به صورتی در متن حاضر به کار رفته است که جوهر آن تغییر نکند. در این شکل از روابط بینامتنی، معنای

متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنای آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند در متن حاضر نیز بر عهده دارد. (سالم، ۲۰۰۷: ۵۱)

نفی کلی یا حوار: این نوع از روابط بالاترین درجه‌ی بینامتنی است، مولف در این نوع از روابط، متن پنهان را باز آفرینی می‌کند، به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌برد.

۳- انواع تناص در شعر محمد بن عبدالمطلب

از نمونه‌های نفی جزئی یا تناص اجترار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
شاعر می‌گوید:

و یا أَيُّهَا الْبَحْرَانِ كَيْفَ افْتَرَقْتُمَا « و قد مرج البحرين يلتقيان » (دیوان: ۲۹۷)

وی در این بیت با استفاده از تناص قرآنی و آیه مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (الرحمن/۱۹) از دوستی خویش با شیخ عبدالرحمن قراعه سخن می‌گوید. وی خود و عبدالرحمن را بسان دو دریا می‌بیند که با وجود جدایی از هم همچنان باهم ارتباط دارند. شاعر متواضعانه خود را دریای شور و دوستش را دریایی با آب گوارا دانسته است که در کنار هم زندگی کرده‌اند و اکنون با اینکه از او خداحافظی کرده است همچنان به هم نزدیکند. شاعر در این بیت، متن غایب را که آیه‌ی شریفه‌ای از سوره‌ی الرحمن است بدون هیچ تغییری در شعر خود آورده است.

وی در جایی دیگر درباره‌ی مولای متقیان علی بن ابی طالب چنین می‌گوید:

إِذِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ب «قم فأندر» أَتَى طَه لِيَنْذِرَهُمْ فِقَامَا (دیوان: ۲۳۱)

شاعر از جوانی امام علی علیه السلام و اسلام آوردنش سخن می‌گوید از زمانی که ندا از سوی خداوند توسط جبرئیل امین به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید که: «قم فأندر». وی در این بیت از آیه‌ی شریفه قُمْ فَأَنْذِرْ (مدثر/۲) بهره برده است. شاعر پیش از این بیت می‌گوید:

غَلَامٌ يَبْتَغِي الْإِسْلَامَ دِينًا و لَمَّا يُعَدُّ أَنْ بَلَغَ الْفَطَامَا (دیوان: ۲۳۱)

در جایی دیگر می‌گوید:

فَنَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ « و كان حقا» على الرحمن نصر المؤمنين (دیوان: ۲۹۲)

شاعر این بیت را در مورد جنگ طرابلس که بین ترکها و ایتالیایی‌ها رخ داد سروده است. وی در این ابیات از تناص قرآنی بهره برده است. او می‌گوید ما مسلمانان خداپاوریم و بی تردید خداوند خداپاوران را

یاری می‌دهد. این بیت با این آیه‌ی شریفه‌ی « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (روم/۴۷) تناص دارد. یا در جایی دیگر می‌گوید:

فانفروا فانفروا إليها خفافا نحن أولى بذلك من كل رومي (دیوان: ۲۵۶)

در این بیت شاعر مردم مصر را به جنگ علیه غرب تشویق می‌کند و از آنها می‌خواهد همگی برای استقلال بسیج شوند و برای جهاد خارج شوند. شاعر از آیه‌ی ۴۱ سوره روم برای بیان خواسته‌ی خود مدد جسته است. که اشاره به این آیه‌ی شریفه‌ی انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (توبه/۴۱) دارد و در جایی دیگر می‌گوید:

إن العلاء من أجره و لنعم أجر العاملين (دیوان: ۳۰۱)

این بیت یکی دیگر از تناص‌های اجترار است که با این آیه‌ی شریفه تناص دارد: أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (آل عمران/۱۳۶). در جایی دیگر می‌گوید:

فهو الصراط المستقيم الدين و الذكر الحكيم (دیوان: ۳۰۰)

در این بیت، شاعر راه مستقیمی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما نشان داده است با استفاده از تناص برای مخاطب توضیح می‌دهد که با این آیه‌ی شریفه « وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (صافات/۱۱۸) و با آیه‌ی « ذَلِكَ نَتَلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ (آل عمران/۵۸) تناص دارد. احمد مطر نیز در قصیده «الخلاصه» از این آیه قرآن استفاده کرده است: انا لا ادعو/... الى غير الصراط المستقيم/ انا لا اهجو/ سوي كلُّ عُتْلٍ وَ زَنِيمٍ/ و انا ارفضُ أن/ تصبح ارضُ الله غابة/ و اری فيها العصابة (مطر، ۱۹۹۶: ۱۵) که با دو آیه «اهدنا الصراط المستقيم» و « لا تطع كلَّ حَلَّافٍ مهين، هَمَّازٍ مَشَاءٍ بنمِيم، مَنَّاعٍ لِلخَيْرِ معتدٍ اِثِيم، عُتْلٌ بعد ذلك زَنِيم» تناص دارد. عبدالمطلب در جایی دیگر می‌گوید:

إن من يتلو الوری فی «هل أتى» مدحه جل عن الشعر مقاما (دیوان: ۲۶۹)

محمد بن عبدالمطلب مولای متقیان علی علیه السلام را در این بیت مدح می‌کند و مقام او را بزرگتر از آن می‌داند که در این ابیات بگنجد که اشاره به این آیه‌ی قرآن دارد: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (انسان/۱). یا در جایی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید:

بالتور بالحق بالعرفان أرسله الله — الذي علم الإنسان بالقلم (ديوان: ۲۶۱)
که اشاره به این آیهی شریفه است: الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (علق/۴).

همچنین در رثای احمد پاشا تیمور می‌گوید:

أ رأيت كيف شرابهم في ظلها كأس هناك مزاجها الكافور (ديوان: ۱۲۰)

شاعر از فضیلت‌های او و جایگاه والایش در قیامت سخن می‌گوید و برای اثبات فضیلت او از ویژگی‌های بهشتیان و جام‌های شرابشان سخن می‌راند که اشاره به این آیهی قرآنی است: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (انسان/۵).

عبدالمطلب همچنین با استفاده از تناسف نفی متوازی یا امتصاص می‌گوید:

شاعر النیل، هل أتاك حديث النبي — ل و الدهر ذو سعود و نحس (ديوان: ۱۲۵)

که اشاره به این آیهی شریفه است: وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (طه/۹).

شاعر به جای لفظ "موسی" واژهی "النیل" را آورده است. وی این ابیات را در جواب شوقی که در تبعید بوده، سروده است. یا اینکه می‌گوید:

كذلك أحلام النبيين إن عفوا فصفح جميل جامع و وفاء (ديوان: ۳۱۴)

که با این آیهی شریفه تناسف دارد: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (حجر/۸۵).
یا در جایی دیگر می‌گوید:

هناك زلزل قوم حين قال له قم منذراً و بحبل الله فاعتصم (ديوان: ۲۶۱)

که تناسف با این آیات شریفه: قُمْ فَأَنْذِرْ (مذثر/۲). و « وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران/۱۰۳) دارد.

شاعر در این بیت از دو آیهی شریفهی قرآن بهره جسته و با کمی تغییر و با حفظ معنای اصلی این دو

آیه را به کار برده است. وی همچنین می‌گوید:

مع الله باسم الله مجرى ركائب أقلتكما محفوفة بأمان (ديوان: ۲۹۷)

که با این آیهی شریفه تناسف دارد: وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنْ رَبِّي لَغَفُورٌ

رَحِيمٌ (هود/۴۱)

یا اینکه در جایی می‌گوید:

و الفلک مشحوناً إليه فی البرّ تجری و فی البحار (دیوان: ۹۱)
که با این آیهی شریفه تناس دارد: فَأَنْجِينَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (شعراء/۱۱۹).
یا اینکه در جایی دیگر می‌گوید:

و یوزن بالقسطاس للناس کلُّ ما جنوه فمرجوح هناك و راجح (دیوان: ۵۲)
که با این آیهی شریفه « وَ زُنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ » (شعراء، ۱۸۲). تناس دارد.
یا در رثای مادرش می‌گوید:

حيثُ الحسانُ القاصرا ت الطرف عينُ فی الخيام
فی رفر ف خضر يحييها الوصائف بالسلام (دیوان: ۲۷۶)
که با این آیات شریفه تناس دارد: وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (صافات/۴۸). مُتَكَيِّنَ عَلَي رُفْرِ فِ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانِ (الرحمن/۷۶). تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (احزاب/۴۴).
شاعر در این دو بیت از سه آیه استفاده کرده است و تقریباً همه‌ی الفاظ این دو بیت از کلام وحی است.
وی در جایی دیگر می‌گوید:

سلام عليه منذرا و مبشرا عن الله يتلوا في الأنام كلامه (دیوان: ۲۶۵)
که تناس با آیهی شریفه « وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ/۲۸) دارد.
وی در جایی دیگر می‌گوید:

قبائل و شعوب لا يعطفها إحاء صدق و لا قربي من الرحم (دیوان: ۲۵۸)
که اشاره به این آیهی شریفه است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات/۱۳).
عبدالمطلب می‌گوید:

و معاهد نشر الحياة بها الحيا فالعیش أخضر و النعيم ظليل (دیوان: ۲۰۰)
که با آیه « وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (نساء/۵۷)» تناس دارد.
وی همچنین می‌گوید:

و من جعل الصبر الجمیل إلى العلاء
سبیلا ثوی منها بأرفع منزل (دیوان: ۲۰۷)

که با آیه و جاؤوا علی قمیصه بدم کذب قال بل سولت لکم أنفسکم أمراً فصبر جمیل و اللہ المستعان علی ما تصفون (یوسف/۱۸). تناص دارد.

عبدالمطلب بعد از اختلافی که بین اسماعیل پاشا و برادرزاده اش محمد بک سلیمان افتاد از زبان اسماعیل پاشا او را اینچنین سرزنش می‌کند:

الله فی الودّ و القربى فإن لها حقاً علی الناس جاءتنا به الکتب (دیوان: ۴)
که اشاره به این آیه قرآنی دارد: ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری/۲۳).

یا در جایی دیگر سلطه انگلیس را موقتی می‌داند و می‌گوید حق اشکار خواهد شد و باطل از بین می‌رود:

إنَّ الزمان بأهله دول حق یجىء و باطل ذهبا (دیوان: ۷)
شاعر برای اینکه مردم مصر را به مبارزه و مقاومت دعوت کند به آنها گوشزد می‌کند که سلطه انگلیس موقتی است و چون بر حق نیست زود است که از بین برود و خودمان اداره کشور را بدست گیریم. این بیت اشاره به آیه ۸۱ سوره اسراء دارد: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱).
یا اینکه می‌گوید:

فی کل باب للهدایة و التقى سعى «لأحمد» بیننا مشکور (دیوان: ۱۱۹)
این بیت را در رثای احمد پاشا تیمور سروده است و در این تناص به جای عبارت "سعیکم" عبارت "سعی لأحمد" را به کار برده است و بقیه‌ی آیه را آورده است که با آیه « إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (انسان/۲۲). تناص دارد.

یا اینکه در جایی دیگر می‌گوید:
و یا فلکُ باسم الله مجراک أقلعی
فإما الردی أو ینصف النیل منصف (دیوان: ۱۵۱)

شاعر در این بیت از دو آیه در مصراع نخست بهره برده است ابتدا بخشی از آیه ۴۱ و سپس بخشی از آیه ۴۴ سوره هود را آورده است: « وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (هود/۴۱). و همچنین تناس با آیه: وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي... (هود/۴۴). دارد.

وی در جایی دیگر می‌گوید:

أنا لست نائمة؟ و هذى جنة تدنو كأعجاز النخيل طوالا (دیوان: ۱۹۵)

که اشاره به این آیه شریفه است: سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ تَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (حاقة/۷) کرده است.

یا در جایی دیگر می‌گوید:

أهلاً بشمس العلا و سهلاً نهارها بالمنى تجللى (دیوان: ۲۱۴)

وی این شعر را برای بزرگداشت حافظ ابراهیم سروده است. شاعر در اینجا با کمی تغییر به آیه شریفه وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (لیل/۲). اشاره کرده است.

یا در جایی دیگر می‌گوید:

و أقبل الدهر فى ابتسام به كؤوس النعيم تملا (دیوان: ۲۱۴)

شاعر تلاش کرده است هم لفظ را با کمی تغییر و با لفظ جمع "کؤوس" بیاورد و هم از مترادف "دهاقا" بهره بگیرد. که با این آیه شریفه وَ كَأَسَا دِهَاقًا (نبا/۳۴). تناس دارد.

وی در جایی دیگر می‌گوید:

تحيتهم ملائكة كرام و تقرئهم عن الله السلام (دیوان: ۲۳۱)

که اشاره به آیه شریفه دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (يونس/۱۰) دارد.

یا در جایی دیگر می‌گوید:

ألم أك مرحباً يوم التنادى إذا ما الليث من فزع الأما (دیوان: ۲۳۹)

شاعر در این بیت به يوم التنادى اشاره می‌کند که یکی از نام‌های قیامت است.

که اشاره به این آیه شریفه دارد: وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (غافر/۳۲).

یا در جایی دیگر می‌گوید:

و سقى خالدٌ و عامرٌ الرو م كؤوساً من العذاب الأليم (دیوان: ۲۵۵)

که اشاره به این آیهی شریفه است: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آل عمران، ۱۸۸)
یا در جایی دیگر می‌گوید:

مصر بلاد الملك و الفتوح من عهد عاد و زمان نوح (دیوان: ۲۸۱)

که این بیت شاعر با این آیهی شریفه تناص دارد: وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَ ثَمُودٌ (حج/۴۲)

کاربست تناص نفی کلی یا حواری در شعر شاعر نیز به ترتیب ذیل است:

قومٌ علی الجهل راحوا فی الضلال و أف وام علی الإثم و العدوان قد مردوا (دیوان: ۸۴)
شاعر در این بیت به جای اینکه: تعاونوا علی الإثم و العدوان را در شعر خود بیاورد با تغییری در الفاظ تعبیر «و اقوام قد مردوا علی الإثم و العدوان را آورده است که با این آیهی شریفه تناص دارد: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده/۲).
در جایی دیگر شاعر می‌گوید:

إذا رفع الرحمن ذكراً لعبده تراحم فی تعظیمه الثقلان (دیوان: ۲۹۶)
که با این آیهی شریفه تناص دارد: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (شرح/۴).
وی همچنین می‌گوید:

و تعاهدوا لا ینقضون عهودها فوفت لهم بالعهد و الميثاق (دیوان/۳۱۸)
که با این آیهی شریفه تناص دارد: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره/۲۷).
در جایی دیگر می‌گوید:

و ما كنت بدعاً إذ خلعت علی الدجی سهادی فبات النجم و هو أمامی (دیوان: ۳۱۹)
شاعر در حقیقت "ما كنت بدعاً" را در مورد خویش آورده است. در قرآن کریم خداوند بزرگ به رسولش فرمان می‌دهد که: قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ. این بیت با این آیهی شریفه تناص دارد: قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَدْرَىٰ مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (احقاف/۹).
هنگامی که عدلی پاشا به همراه هیئت رسمی مذاکره‌کننده با انگلیس برگشت عبدالمطلب اینچنین با بهره‌گیری از تناص اتحاد دو ملت را آیتی شگفت به شمار آورد:

لا و اتحاد الامتین جری بین الممالک آیه عجباً (دیوان: ۵)

که به این آیهی قرآنی اشاره دارد: اُمِّ حَسْبَتْ اَنْ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِیْمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹).
وی در جایی دیگر توتنخمون را مورد خطاب قرار می‌دهد:

توتنخمون اعد حدیثک فی الوری عَجَبًا ، فامرُ بنی اَبِیک عَجَابُ (دیوان: ۸)

که از این آیهی سوره‌ی ص بهره گرفته است: اَجْعَلُ الْاِلَهَةَ اِلٰهًا وَاَحِدًا اِنَّ هَذَا لَشِئْءٌ عَجَابٌ (۵) و متن
غایب را بازآفرینی کرده است.

وقتی فواد اول پادشاه مصر از اروپا برگشت در استقبالش گفت:

وَ جَمُوعٌ تَفِیضُ مِنْ كُلِّ فَجٍّ سَابِحَاتٌ بَیْنَ الرَّبِیِّ وَ الرَّحَابِ (دیوان: ۱۲)

که اشاره به آیه ۲۷ سوره حج و اُذُنٌ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَاتُوکَ رِجَالًا وَ عَلٰی كُلِّ ضَامِرٍ یَاتِیْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ
عمیق (۲۷) دارد ولی شاعر آن را در استقبال از فواد اول پادشاه مصر بکار برده است.
یا در جایی دیگر می‌گوید:

یسیرون باسم الله تلقاء یترب فیاحبذا ركب تلقته یترب

که اشاره به این آیهی سوره هود دارد: وَ قَالَ ارْکَبُوا فِیْهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا اِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَّحِیْمٌ
(۴۱).

یا در جایی در مدح پیامبر بزرگ اسلام می‌گوید:

وَ یوزن بالقسطاس للناس کلُّ ما جنوه فمرجوح هناك و راجح (دیوان: ۵۲)

که از این آیه استفاده کرده است: وَ اَوْفُوا الْکَیْلَ اِذَا کَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِیْمِ ذٰلِكَ خَیْرٌ وَ اَحْسَنُ
تَأْوِیْلًا (۳۵).

در جایی دیگر می‌گوید:

عزیز علی الإسلام نعی بوقعه یقومُ الأسی بالمسلمین و یقعد (دیوان: ۶۸)

که از این آیه بهره برده است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِیْزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْكُمْ بِالْمُؤْمِنِیْنَ
رُوْفٌ رَّحِیْمٌ. توبه ۱۲۸.

شاعر در رثای شیخ سلیم البشری می‌گوید:

هذا فراقٌ و لكن لا مآب له علی الحیاة و وردٌ ماله صدر (دیوان: ۹۹)

وی با استفاده از آیه ۷۸ سوره کهف: قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (کهف/ ۷۸) که اشاره به جدایی حضرت خضر نبی علیه السلام از حضرت موسی کلیم الله می‌کند، از جدایی و مرگ سلیم بشری سخن می‌گوید.

او در جایی دیگر می‌گوید:

سنضربُ عنه الذکرَ صفحاً إذا وفي لنا الدهرُ عهداً و الذنوبُ لها غفرُ (دیوان: ۱۰۸)

شاعر این شعر را هنگامی که سعد پاشا از بازداشت اولش از پاریس برگشت سرود که اشاره به این آیه‌ی قرآنی است: أَمْ نَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ (زخرف/ ۵). یا اینکه می‌گوید:

فاسلک سبیلک فیها غیر ذی عوجٍ و انزع کما شئت صحَّ القوس و الوتر (دیوان: ۱۱۳)
که اشاره به این آیه‌ی قرآنی است: قُرْآنًا غَرِيبًا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (زمر/ ۲۸).
یا اینکه در قصیده «الحرب العظمی» در آغاز قیومیت انگلیس بر مصر می‌گوید:

تبصّر خلیلی هل تری من کتابٍ که اشاره به این آیه‌ی شریفه است: الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (ملک/ ۳).
یا وقتی که می‌گوید:

ألم تر كيف استأصل الروس بغیها و مزقها العدوان كل ممزق (دیوان: ۱۶۷)
که با این آیه‌ی شریفه تناس دارد: وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (سبأ/ ۷).
یا در جایی دیگر می‌گوید:

و لکنَّ القرینَ السوءَ یلوی و لکنَّ القرینَ السوءَ یلوی
که اشاره به این آیه‌ی شریفه است: وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (نساء/ ۳۸).
یا در جایی دیگر می‌گوید:

ألا تبت يدُ بالعدر ثارت تمد إلى أبي حسن حساما (دیوان: ۲۴۹)

این بیت در مورد مولی الموحدین علی بن ابی طالب است که شمشیر خیانت بر او برکشیدند. شاعر بر آن دستها نفرین می‌فرستد که اشاره به این آیه شریفه است: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (مسد/۱). مصطفی صادق الرافعی نیز در شعر خود از این آیه به خوبی الهام گرفته است:

بنی الشرق این الذی بیننا	و بین رجال العلامن نَسَب
لقد غابت الشمس عن ارضکم	الی حیث لــــو شئتُم لم تغب
فإن کان هذا بحکم الزمان	فتبَّتْ يدا ذا الزمان و تب (الرافعی، ۲۰۰۴: ۹۳)
عبدالمطلب در جایی دیگر می‌گوید:	

تبت يدُ الأيام طال غرارها	عن حق مصر و لات حین منام (دیوان: ۲۵۳).
که اشاره به این آیه شریفه است: كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ (ص/۳).	

نتیجه گیری

تناص در نزد ناقدان قدیمی عرب، نیز جایگاه خود را داشته است و آن را با اسم‌های مختلفش از جمله اقتباس، سرقت‌های ادبی و معارضات می‌شناختند.

پدیده تناص در دیوان محمد بن عبدالمطلب، شاعر معاصر مصر، نیز متبلور است. وی آیات شریفه را چه از لحاظ مضمون و چه از لحاظ معنا در شعر خود به کار برده است و از بُعد لفظی این آیات را به خوبی و به جا استفاده کرده است و علت این تناسب در اشعار و به کار بردن آیات قرآنی دو امر است: یکی اینکه شاعر در ده سالگی قرآن را حفظ کرده است و دوم اینکه شاعر درس را در حوزه‌ها ادامه داده و تا پایان با قرآن کریم مأنوس بوده است. محمد بن عبدالمطلب از پدیده‌ی تناص هم در اشعار سیاسی و هم در اشعار دینی بهره برده است. وی در اشعار سیاسی به منظور مبارزه با غرب و بازیابی استقلال مصر و بیرون راندن مستکبران، از بینامتنیت استفاده کرده و در اشعار دینی به منظور نشان دادن فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و مولی الموحدین علی بن ابی طالب از آن بهره برده است. عبدالمطلب از هر سه نوع تناص نفی جزئی یا تناص اجترار، نفی متوازی یا امتصاص و نفی کلی یا حوار استفاده کرده و میزان بهره‌گیری وی از نفی متوازی یا امتصاص نسبت به سایر انواع تناص بیشتر است. شاعر تلاش کرده است که حرمت آیات الهی را هم در لفظ و هم در مضمون و معنا حفظ کند.

منايع و مآخذ

١. قرآن كريم
٢. آلن، گراهام، (١٣٨٠)، بينامتنيت، ترجمه: پيام يزدانجو، تهران: نشر مركز.
٣. ابن الرسول، سيد محمدرضا و فاطمه گلى، (١٣٩١)، «بينامتنيت قرآن كريم و نهج البلاغه»، راه گشاي اختلافات تفاسير، قم: نشر، موسسه قرآن و نهج البلاغه.
٤. جابر (شبانة)، ناصر، (٢٠٠٧)، التناص القرآنى فى شعر العماني، مجلة جامعة النجاح للابحاث(العلوم الانسانية)، المجلد ٢١، (٤).
٥. جربوع، عزه، (٢٠٠٢)، مجلة فكر و ابداع، «التناص مع القرآن الكريم فى الشعر العربى المعاصر»، العدد ١٣.
٦. سالم، سعدالله محمد (٢٠٠٧)، مملكة النص، چاپ اول، بيروت: دار الكتاب العالمى.
٧. سلدن، رامن، (١٩٩٦)، النظرية الادبية المعاصرة، ترجمه: جابر عصفور، القاهرة: الهيئة العامة لتصور الثقافة.
٨. الرفاعى، مصطفى صادق، (٢٠٠٤)، ديوان، تحقيق ياسين الايوبى، بيروت: المكتبة العصرية.
٩. عبدالمطلب، محمد، (بى تا)، ديوان، شرح و تصحيح: ابراهيم الايبارى و عبدالحفيظ الشبللى، الطبعة الاولى، قاهره: مطبعة الإعتماذ.
١٠. قائمى نيا، عليرضا، (١٣٨٦)، دانش نشانه شناسى و تفسير قرآن، مجله تخصصى قرآن و علم، شماره ١.
١١. كيوان، عبدالعاطى، (١٩٩٨)، التناص القرآنى فى شعر أمل دنقل، القاهرة: مكتبة النهضة العربية.
١٢. مرتاض، عبدالملك، (١٩٩١)، «فكرة السرقات الأدبية و نظرية التناص»، جده: مجلة علاقات النادى الثقافى.
١٣. مطر، احمد، لافتات ٦، لندن: لانا.
١٤. ميرزاى، فرامرز (١٣٨٨)، روابط بينامتنى قرآن با اشعار احمد مطر، نشره دانشكده ادبيات و علوم انساني دانشگاه باهنر کرمان، شماره ٢٥.
١٥. نامور مطلق، بهمن، (١٣٨٦)، ترامتنيت مطالعه روابط يك متن با ديگر متنها، پژوهشنامه علوم انساني، شماره ٥٦، ص ٩٨-٨٣.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- The Holy Quran
- Allen, G, (2001), *"intertextuality"*, translated into Farsi by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz Publishing.
- Ibn al-Rasool, S. M. R., Goli, F., (2012), *"Intertextuality of the Holy Quran and Nahj al-Balaghah"*, resolving differences in interpretations, Qom: Nashraa, Quran Institute and Nahj al-Balaghah.
- Jaber (Shabana), N., (2007), *"Al-Tanas Al-Quran in Al-Omani Poetry"*, Journal of the Society of Salvation for Research (Humanities), Vol. 21, No. 4.
- Jarbu, A., (2002), *"The Intertextuality with the Holy Qur'an in contemporary Arabic poetry"*, Journal of Thought and Innovation, No 13.
- Salem, S. M. (2007), *"Mamlekata Al-nas"*, 1th edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alami.
- Salden, R., (1996), *"Theory of Contemporary Literature"*, translated by Jaber Asfour, Cairo: al-Hayah Al-Amaah Leqosor Al-Seqafah .
- Al-Rafi'i, M., (2004), *"Diwan"*, research by Yasin Al-Ayoubi, Beirut: Al-Muktabah Al-Asriya.
- Abd al-Muttalib, M., (No date), *Diwan*, explanation and edittion: Ibrahim al-Abiyari and Abdul Hafiz al-Shabli, 1th edition, Cairo: Etemad Press.
- Ghaeminia, A., (2007), *"Knowledge of semiotics and interpretation of the Qur'an"*, Specialized Journal of the Qur'an and Science, No. 1.
- Keivan, A., (1998), *"Quranic intertextuality in the Poetry of Amel Danqal"*, Cairo: Al-Nahda Al-Arabiya Library.
- Mortaz, A.I M., (1991), *"The Thought of Plagiarism and the Theory of Intertextuality"*, Jeddah: Magazine of Interests of Al-Nadi Al-Thaqafi.
- Matar, A., (No date) Laftat 6, London.

Quranic intertextuality in the poems of Abdul Muttalib (Contemporary Arab poet) [In Persian]

Mirzaei, F. (2009), "*The intertextual relations of the Quran with the poems of Ahmad Matar*", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Bahonar University of Kerman, No. 25.

Namvar Motlagh, B., (2007), "*The transcript of the study of the relations of one text with other texts*", Journal of Humanities, No. 56, pp. 98-83.

.

.